



تشابه رفتار "اقتدار گراها" و "مجاهدین خلق"

سید مصطفی تاج زاده

در شماره این مجله در باره بسی
هر ماه سال ۱۳۵۲ در مجله وزین
چشم انداز ایران (شماره ۳۳) مورخ
خرداد و مهر ۱۳۸۲) سئوالها و
انتقادهایی را برانگیخت که بخشی از
آنها در همان مجله (شماره ۷۸) مورخ
آبان و آذر ۸۲) درج شد. به دلیل
احترام به منتقدان محترم و نظریاتشان
و نیز برای روشن تر شدن زوایای
حوادث سالهای اولیه انقلاب پاسخی
تعمیه کردم که خود مقاله مستقلی شد.
با پوشش از خوانندگان محترم به دلیل
تفصیل این موارد بدووم این گفتگو
موجب تصور افکار عمومی شود.
یکم. ادعاهایی من به طور خلاصه
در باره موضوع مورد بحث به شرح زیر
است:

۱- از پلو پیروزی انقلاب نیروهای
مردودار امام شامل فر جریان بودند.
دسته اول اشخاص و اجزایی که
"نیروهایی خط امام" و سپس
اصلاح طلب خوانده می شوند. آنان
در سالهای اولیه پیروزی انقلاب با
حمایت امام "متن" (اکثریت)
جمهوری اسلامی را تشکیل
می دادند. گروه دوم "جناح راست" یا
"محافظة کاران" و "اقتدار گراها"
امروزند که در آن سالها در "طایفه"
(اقلیت) حاکمیت بودند و اکنون طرف
اقتدار گرا در صدد است مناصب کلیدی
حکومت را انحصاراً در دست گیرد.

۲- عملکرد حاکمیت در مجموع
در سالهای مورد نظر (۱۳۵۲ تا ۱۳۶۰)
رعایت حقوق همه نیروهای سیاسی
و اصالت دادن به گفتگو و برپایی
انتخابات آزاد بود. به همین علت
علاوه بر آزاد بودن مطبوعات و اجزای
و انتخابات صداوسیما نیز جلسات
مناظره با منتقدان و مخالفان از جمله
با نمایندگان حزب توده و چریکهای
فدایی خلق تشکیل داد. اندیشه
انقلابی در آن زمان با محوریت استاد
مطهری بود که از آزاد اندیش ترین و
دموکرات ترین رهبران انقلاب
محسوب می شد و به گفتگو و بحث

آزاد و دموکراسی اعتقاد داشت. امروز
ایدئولوگ اقتدار گراها "آقای مصباح"
است که به تکفیر و تشییع مخالفان
خود پیش از گفتگو اعتقاد دارد (۱).
۳- رهبری فقید انقلاب و نیز
"نیروهایی خط امام" در مجموع به قضا
به آزادی بیان، اجزای و انتخابات
امامی هر رژیم دموکراتیک معتقد
بودند. بلکه به علت حمایت مردمی
برای پیروزی بر رقیب به اعمال
روش های خشن و پلیسی نیاز
نداشتند. آنان اگر چه خطاهایی
مرتکب شدند اما اشتباهاتشان
استتاه بود. اقتدار گراها در صدد
این استتاهها را به "گامه" تبدیل
کنند.

۴- روش اقتدار گراها که در آن
سالها در بخش هایی از رکن حکومت
حضور داشتند تا حدود زیادی به شیوه
دولتدین خلق نزدیک است. هر دو
جریان مخالف دموکراسی، تسلیت
خواه و "بندگرا" بوده به قدرت
اصالت می دهند و به "حذف
خسوفتیار" متفکران و مخالفان خود
اعتقادند. با این تفاوت که جریان
نخستین به سهولت تسلیم می تواند
عملکرد خود را به مثابه انقلابیگری
چرفدای "به روایت مارکسیست و سوسیالیست"
بستند. ولی اقتدار گراها متشکر یا
تکلمه صنعت و صنعت نیز نمی توانند
رفتارشان را مستند به اندیشه و روش
امام و حاکمیت بر پایه است از انقلاب
اسلامی کنند. با وجود این اقتدار گراها
با تشبیه عملکرد خود به رفتار امام و
حاکمیت قصد دارند همه منتقدان و
مخالفان خود را از جنس "مجاهدین
خلق" جلوه دهند و به این طریق زمینه
حذف خسوفتیار آنان را فراهم کنند.
"مجاهدین خلق" نیز در صدد
سوءاستفاده از عوامل مردم در باره
عملکرد اقتدار گراها هستند و رفتار
غلط آنان را نشانه مظلومیت خود در
سالهای اولیه پیروزی انقلاب تبلیغ
می کنند. گویی در آن زمان حاکمیت
بر "مجاهدین خلق" جنسی

منتقد و مخالف قانونی بود.

۵۰ علت انزوای "مجاهدین خلق" نزد مردم عملکرد فقط آنان از یک سو و رفتار در مجموع قانونی حاکمیت از سوی دیگر بود. دقت شود که به جز "مجاهدین خلق" اشخاص و گروه‌های سیاسی دیگری بوده و هستند که مخالف "جناح راست" و حتی مخالف "خط امام" محسوب می‌شوند اما هرگز به عملیات تروریستی رو نیاورده‌اند و با تفر عمومی مواجه نشده‌اند. چنانچه طبع منتقدان و مخالفان جمهوری اسلامی به یکسان و با یک روش حذف شده بودند، ادعای خود را پس می‌گرفتند.

۵۱ تا قبل از آغاز تروریسم کور و گسترده "مجاهدین خلق" فضای سیاسی کشور، حتی با وجود گفتند نزدیک به یکسال از جنگ تحمیلی، آزاد و باز بود. ورود "سازمان" به فاز نظامی نقش مهمی در بستن نسبی این فضا در سالیهای بعد داشت.

۵۲ دوم. اگر تحلیل مشابه "اقتدارگراها" و "مجاهدین خلق" را درباره یکسانی شرایط کنونی با سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ بپذیریم، مصاحبه اینجانب نه تنها غیر منطقی و غیرمستفاد بلکه تحریف تاریخ است. تلاش من در آن مصاحبه افشای همین انحراف به خصوص برای نسل جوان بود، اما شرح ادعاهای فوق.

۵۳ اقتدارگراها معنی افغان‌ها عین نظام هستند (۲) و عملکرد کنونی آنان دقیقاً مطابق عملکرد حاکمیت در دهه اول است. بعضی محافظه کاران با از فرار گذاشته پیروزی اصلاح طلبان را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ به اولین انتخابات ریاست جمهوری تشبیه کردند و این فریبه سازی را در حمایت "مجاهدین انقلاب" از "خامنه‌ای" و "مجاهدین خلق" از "بنی صدر" و پشتیبانی بیعت از ادبی از هر دو تمهید دادند و "سال ۷۹" (تشکیل مجلس ششم) را با "سال ۶۰" مقایسه کردند: حال آنکه موضوع

دقیقاً برعکس است. یعنی اولاً عملکرد حاکمیت در سالهای اولیه پیروزی انقلاب با عملکرد کنونی اقتدارگراها کاملاً متفاوت است. ثانیاً ایدئولوژی، استراتژی و روش "نیروهایی خط امام" و "مجاهدین خلق" نه تنها یکی نیستند بلکه این دو جریان بیشترین اختلاف را با هم داشته و دارند.

۵۴ ثالثاً شیوه "اقتدارگراها" تا حدود زیادی شبیه "مجاهدین خلق" است و به خصوص در نفی روش‌های قانونی، مساویت‌آمیز و دموکراتیک (شیوه اصلی) توافق استراتژیک دارند.

این موضوع را به شکل نسبتاً مفروض هر مقاله با عنوان "سال ۶۰ (پاس تو، ۸۱/۱۲/۷۸) توضیح دادم. در هر حال آنچه در تحلیل هر دو جریان "نصرت‌خواه" و "میلان" (نظامی گرا) غایب است بی‌شک به "فروغی" و "رای ملت" است که در هر دو دهه از آرمان‌های انقلابی که بر "حاکمیت قانون"، انتخابات آزاد و آزادی بیان و احزاب، در کنار "استقلال و یکپارچگی کشور"، "حریت ایران" و "حمايت کره" و من گفت.

۵۵ چه زمانی احزاب و جریانی به خشونت رو می‌آورد؟ جواب این سوال تا حد زیادی روشن کننده ادعای من است. دلیل اول ایدئولوژی "نصرت‌خواه" و ثورالیت یک گروه است با این استدلال که چون توده مردم هنوز کاملاً آگاه نیستند و آماده‌گی کافی برای پذیرش ارزش‌های مورد نظر گروه را ندارند، به آنجا ملت باید دوره‌ای سخت همراه با تضام نظامی را پشت سر بگذارد تا آیدوده شوند با عقاید نیروهایی ضد انقلاب قوی هستند یا حقوق شهروندی از جمله آزادی بیان و احزاب و آزادی انتخابات، تروریستی، فریبکارانه و دستکش خور بر ملت آمدن و پوشش دیکتاتوری سرمایه‌داری و ... است. پس تلقین حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی شهروندان و حذف خشونت‌ها

نیروهایی مخالف لازم است. دلیل دوم که استراتژیک است به میزان حمایت‌های مردمی از حاملان و ساختگوییان ایدئولوژی نیروهایی برمی‌گردد. به طوری که اشخاص و احزاب معتقد به خواست کنونی مردم با عقل، احساس نیاز به اعمال خشونت نمی‌کنند. در مقابل نیروهایی که "ملت با فعل" را در پای "خلق آرمانی" به هیچ می‌شمارند، رقابت‌های سیاسی قانونی، از جمله انتخابات آزاد را بر نمی‌تابند و پیشانی خود را در این میدان شکست خوردگی می‌بینند. ۲- اکنون باید بررسی کرد که از رهبری انقلاب و رهبر آن چه می‌تواند خلق کتایبک از خود بر جای بگذارد می‌پندد که آنان با اعمال خشونت کم مجبور به اعمال خشونت می‌گردند. رهبری انقلاب که از احزاب کاملاً ملموس به مشکلات ملت ملت با فضل و کرمی مشاهده با تحسین غیر مستقیم و غیر رسمی که در ملت و احزاب و سازمان‌های مردم‌نهاد و ناخاکسایان و سربازان و جوانان در جایی که به آنجا می‌روند چشم در می‌اندازد.

۳- در این باره باید گفت که حتی در صورتی که مردم به روش‌های خشونت‌آمیز تمایل داشتند به رسیدن دوران جمهوری اسلامی، رهبر فقید انقلاب هرگز ترور افراد توسط فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی را تایید نکرد، اگر چه کوشید مانع اقدام آنان در بیدادگاه شاه شود. امام با ترور "حسن علی منصور" نخست وزیر وقت مخالفت کرد و مؤکلفه به خارج مجوز شرعی اقدام خود را از یکی دیگر از مراجع گرفت. ایشان با استراتژی "مجاهدین خلق" نیز موافق نبود و پس از آنکه نماینده سازمان به نجف رفت و چند روز برای امام صحبت کرد، در نهایت پاسخ شنید که این اقدامات (روش قهرآمیز و مسلحانه) فقط به خود شما لطمه می‌زند اما رژیم را از پا در نخواهد آورد.

به سخن روشن استراتژی مبارزاتی امام از ابتدا تکیه به مردم و دعوت آنان به بیداری و قیام بود. گفتمان وی نیز قانون خواهی بود وی برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی، بلافاصله بعد از تظاهرات میلیونی مردم در تاسوعا و عاشورای سال ۵۷ که سقوط رژیم قلمی به نظر می‌رسید، شعار ملی "حکومت اسلامی" را به جمهوری اسلامی تغییر داد یا "جمهور مردم خود سرنوشت خود را به دست گرفته و تفسیرهای اشتباهی نظام جدید را به بیراهه نبرد. رهبر فقید انقلاب که با حمایت قاطع ملت به پیروزی رسید، تاکید زیادی بر "آزادی سیاسی" و "انتخابات آزاد" داشت و تا آخر عمر از پشتیبانی اکثریت شهروندان بهره‌مند بود. پس نه در تفسیر و روش مبارزه و نه در مقبولیت مردمی احساس ضعف نمی‌کرد که مجبور به حذف خشونت‌آمیزها شود.

۴- دلیل انقلاب به یاد دارد که با علت مشروعیت در سالهای مورد بحث (۵۷ تا ۶۰) سازمان‌های مردم‌نهاد به تمام زمینه‌ها از جمله امور انتخابات ریاست جمهوری بود زیرا به اعتراف آنان کسی به غیر ایشان از حمایت قاطبه توده مردم برخوردار نبود. آقای بنی‌صدر نیز پس از انتخاب شدن رسماً به رهبری انقلاب پیشنهاد کرد که اجازه دهد مرحوم احمد خمینی ر به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی کند. هر دو پیشنهاد با مخالفت قاطع امام رد شد.

۵- همچنین می‌دانیم که حوادث ماههای اولیه پیروزی انقلاب در کردستان، گنبد و ... و سپس تحمیل جنگ به ایران توسط صدام، زمینه ایجاد نهادهای انقلابی و بسیج جوانان کشور را فراهم کرده بود و به دمیدن خون تازه‌ای در کالبد جامعه نیاز نبود. اشغال سفارت آمریکا نیز به طو خودجوش احساسات عمومی را علیه دولت ایالات متحده جهت داده

وحدات ملی را نامیون کرده بود. انتخاب‌های اولیه امام نیز چهره‌هایی نبودند که شباهت نامت‌خوبی رهبری باشند. مرحوم مهدیان بازرگان نخستین وزیر دوره گذار شد و پیمیزی از میازران سیاسی در دولت‌نوقت یا شورایی انقلاب دعوت به کار شدند. امام در انتخابات ریاست جمهوری اول یا نامزد شدن "روحانیون" مخالفت نکرد.

در طرف دیگر رهبری مجاهدین خلق از ایضا با وزیر نامزادگاری با وقوع انقلاب به عنوان یک انقلاب "واقعی" و "واقعی" که جز با افزایش رأی‌گالیم تمسک می‌نمودند. سیاست‌خوبی (کسب همه مناصب قدرت) پس از سرنگونی رژیم شاه و ایجاد ترکیبی و تنش‌گذاشتن و سردار نظام قرمبی روش‌های خشونت بار خود شد. "مجاهدین خلق" علاوه بر آنکه به لحاظ فکری، سیاسی و تشکیلاتی توانایی و خشونت می‌پدیدند.

الف) از همان ابتدا با انقلاب اسلامی و رهبری آن به مبارزه برخاستند و کوشیدند مایع پیروزی نهیصه مردم شوند چون رهبری انقلاب در اختیار آنان نبود (مناصبه دکتر پیمان همیون آثار ایران شماره ۲۸).

ب) پس از سرنگونی رژیم شاه، خواجگان قبضه کارن و انحصاری قدرت به شهرم‌شدن در حکومت به میزان پایگاه مردمی خود شدند (بصاحبه آیت الله منتظری) و پیروژه حذف گریجام و "خرده پیروزی" یعنی امام و یارانش را دنبال کردند.

ج) خبر زمان با فعالیت‌های علمی سیاسی در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ برای براندازی حین‌حالت نظام برنامه‌ریزی کردند. اگرچه قصد خود را پنهان نموده خواهان مبارزه با رهبری انقلاب بودند. آنان با همین تحلیل به تهیه خانه‌های تیمی، تشکیل خلیشای نظامی، ایجاد شبکه نفوذی در نهادهای گوناگون برای لزوم

مدیران برجسته نظام، رخنه‌دار نیروهای مسلح و جمع‌آوری سلاح و اقدام کردند.

د) برانجام عملیات تروریستی گسترده را علیه رهبران جمهوری اسلامی با این تحلیل که با حذف آنان رژیم یک‌جمله سرنگون می‌شود، آغاز کردند. به تصور آنان، اختلاف با بنی صدر، حسن مناب مشروعبیت رژیم "بی‌اعتمادی" را از مشروعبیت مردمی و قانونی برای انجام عملیات تروریستی بهره‌مند می‌کرد.

با وجود این، مطابق آشکار، آنچه لایات مدعیان برارامشکل می‌کنند نه تاریخ و استاد و گویند و مقایسه رفتار "امام" و "مجاهدین خلق" بلکه عملکرد کنونی اقتدارگراها و تجربی‌های غیرانتخابی است. با کمال تأسف باید گفت که رفتار جناح اقتدارگرا علیه جنبش اصلاحی ملت ایران و نمایندگان قانونی و منتخب آن، تفسیر صحیح تاریخ نخستین مثالهای پیروزی انقلاب را در شرایط کنونی کشور کرده است. به گونه‌ای که این فضای نوره‌نیمه‌مان جز آنچه بعضی منتقدان محترم بدان اشاره کرده‌اند، عاید نمی‌گردد.

ف) هر حال مدعی اینجانب درباره جایبه‌ای بودن جریان خشونت‌طلب در حاکمیت در سالهای اولیه پیروزی انقلاب هنگامی به روشنی فهم خواهد شد که پیشوانه ملی و سراسری رهبری انقلاب را در نظر بگیریم. فراموش نشود که من هرگز رهبری نظامی سخن من گویم که برخاسته از توده‌ای تری و فراگیرترین انقلاب معاصر بود و در همان ماههای آغازین پیروزی، کوشید مانی مشروعبیت نظام تحت رهبری خود را جا فرارند، قانون اساسی، انتخابات آزاد و نهادهای انتخابی تکمیل و تثبیت کند. متقابلاً از سازمان و گروه براندازی یاد می‌کنم که هویت اینگونه‌ها استراتژیک و سازمانی خود را بر مبنای تحقیر

اندیشه استراتژی و تاکتیک‌های مرموز و غیرنظامی و غیرمیل‌حانه انقلاب اسلامی و نیز بر مبنای تحقیر آرای ملت پس از پیروزی انقلاب بنا نهاد.

۲- از ویژگی‌های مشترک "جریان اقتدارگرا" یا "مجاهدین خلق" می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) از راه فراتر استبدادی از اسلام و انقلاب.

ب) طرفدار نظامی بسته و معتقد طرد همه منتقدان و مخالفان به همین دلیل آزادی بیان مطبوعات، اجزای و انتخابات را برکنار نهاد و از برابری مناظره در صفاوسیمای فرار می‌کنند.

ج) قسیت بخشیدن به "رهبری" و اینکه وی پاسخگوی خدا یا تاریخ است نه "مردم‌بالفصل".

د) تلاش برای برانیدن افراد تحت فشارهای شدید جسمی و روحی در سلول‌ها یا در خانه‌های تیمی و پایگاه‌های عملیاتی و گرفتن اعتراضات از آنان.

ه) تمکید بر عنصر "ایمان" و "وفاداری" و عدم تمکید بر رشد و استقلال عقلی اشخاص.

و) اعتقاد به سلسله مراتب عمومی قدرت در حرون و بیرون تشکیلات و جناح.

ز) مخالف شعار تبدیل ممانده به مخالف و مخالف به موافق و طرفداری از اندیشه حذف (یا لایق) نیروها.

ح) ذوب‌گرایی از طریق تحقیر شخصیت مستقل افراد.

د) نمود این همگویی و عملکرد مشابه اقتدارگراها با "مجاهدین خلق" هر دوره توسعه سیاسی است، هر چه به جای آنکه از این فضا استفاده کرده با برطرف کردن اشتباهات خود، هماهنگی یا ملت را ترویج کنند به تند کردن الفضا برداشند.

د) اقتدارگراها با انجام پیرونده قتل‌های زنجیره‌ای کوشیدند فشار بر رأی‌گال کنند و مجاهدین خلق نیز فرورها را

گسترش دادند تا جامعه را از انجام آرام و مسالمت‌آمیز تحولات مبارز طرد. هر دو دوم خرداد ۷۶ را "قته خامن" خوانند چون می‌دانستند این نهیصت روشن یعنی روز افزون ملت را در پی دارد. (۲)

آن نتیجه‌گیری خلاف انتظار (تفصلاً نمونه‌ها و اشاراتی از آن را می‌توان در برخی اختلافات علیه تحلیل اینجانب مشاهده کرد) این است که مظلومیت چهره‌ها و نمایندگان اصلاح‌طلبان را به پیروز صمیم دهد و به جای مقایسه آن با مظلومیت شهید بهشتی و یاران او، "مظلومیت" کاملاً غرضی برای مبارزان انقلاب اسلامی و ظلمت بر امام و روشنفکران مسلمان جعل کند.

ه) منتقدان محترمی که با ظاهری همچون "مخالفان" و "منتقدان" از گروه‌های سیاسی در سالهای اولیه پیروزی انقلاب نام می‌برند باید در کاربرد این واژه‌ها دیرینه مجاهدین خلق بیشتر وقت کنند. آنان امکان است. متقابلاً استنباط از اصطلاح "برانداز" را در حق آن گروه جعلوانه و پیش‌خورانه از این کنند. با وجود این نمی‌توانند منکر شوند که واژگان "مخالف" و "منتقد" در ادبیات سیاسی ایران چه امروزی و دوم خردادی در از آنکه که بتوانند عملکرد مجاهدین خلق را در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ توضیح دهند. در آن ایام در یک سو رهبری بود که مقام بر آری ۹۸ درصدی مردم در همه‌پرسی و بر نتایج دیگر انتخابات تاکید می‌کرد. در جانب مقابل "مجاهدین خلق" و چهره‌هایی بودند که به نحو عام و کلی و طارح از این یا آن انتخابات و تصود رویت‌پذیر مطالبات مردمی خود را نماینده طبقه کارگر نماینده خلق و "یلاخره پیشنه‌نگار" (گروه‌های کمونیستی) یا "پشتکار خلق" (مجاهدین خلق) می‌خوانند. از خلال همین نامی و صفات خود ساختند و قلمت پایگاه مردمی آنان می‌تواند چنان‌که

جریان های اخیر را به کاربرد خشونت تشخیص داد. به سخن روشن من از تشکیلاتی سخن می گویم که از ابتدای تأسیس نظام متکی به برای ۹۸ درصد مردم، ارکان آن و از آن جمله دولت مرحوم مهندس بازرگان را محصول "سرفت انقلاب" و "سازش با امپریالیست ها" می نامید و متقابلاً خود را در حکم نماینده واقعی و اصلی خلق به حساب می آورد. بنابراین منظورم جریان های نبود که در آن زمان بر اقلیت بودن خویش آگاهی نداشتند و خواهان حقوق مربوطه به اقلیت ها و "مخالفان" بودند و به مثابه ابزار جز نقد حاکمیت و بسیج نیروها برای تأمین آزادی بیان و تسخیر کرسی های انتخاباتی متوسل نشدند. ۶۰ بسیاری از کسانی که عملکرد کنونی اقتدارگراها را مبنای تاریخ نگری قرار می دهند منظورشان این است که هم در سالهای اولیه پیروزی انقلاب و هم در عصر دوم خردادی به شیوه ای کم و بیش واحد علیه اواده مردم سالار، قانون گرا و مسالمت آمیز ملت ایران عمل شده است. این نتیجه گیری اگر با شنبه سازی غلط درباره مصادیق اشخاص و اجزای در این سالها نباشد و صرفاً تحلیل اشکال و شیوه های ستیز اقتدارگراها را با اراده ملی که در مواردی با خشونت همراه بوده است بررسی کند مورد توافق اینجانب نیز هست. ولی تصور می کنم عده ای می خواهند به نحوی من در آوردی و مستقل از داده های تاریخی، صف بندی گروه های فاشیست تروریست پارهری و حاکمیت سلطه ای نخستین نظام را صف بندی "منتقدان حاکمیت سربکوبگر" یا حداکثر "فاشیست ها خشونت طلبان مذهبی" معرفی کنند. در این صورت مقاله ای رخ می دهد که باید آنرا "وارونه خوانی" تاریخ خوانند. این منطبق شبیه "وارونه نمایی" اقتدارگرا هست که جنبش اصلاح طلبی ملت ایران و نمایندگان دوم خردادی را در محوله

"منافقین جدید" طبقه بندی می کنند. به این ترتیب فردی که "مجاهدین خلق" واقعی و تاریخی را ندیده است و اگر صرفاً بر اساس تقسیم بندی و تئوری های بنیادگرای میلیتاریست به گذشته نگاه کند باید چهاردهای شاخص اصلاح طلبان را بر چهاردهای سران آن گروه توانایز منطبق کند و از دل این انطباق به تاریخ عجیب و غریبی نقل شود که گر چه جملات آن از تئوری و عملکرد اقتدارگرای امروز اخذ شده است اما هر این بعد متوقف نخواهد شد و به جاهایی دورتر از نقاط مورد انتظار نظریه پردازان مذکور خواهد رسید. ۷۰ چنانچه وارونه خوانی تاریخ به از باشد و افرادی عملکرد حاکمیت کنونی را عیناً به سالهای نخست وزیری انقلاب معین دهند باید این منطبق را درباره مجاهدین خلق نیز صادق بدانند و پاسخ دهند که عملکرد آن سازمان پس از خرداد ۶۰ تاکنون چه چیزی را نشان می دهد؟ الف. آیا "مجاهدین خلق" پس از آغاز فاز نظامی و انجم ترورهای بن شمار و کور به عراق نرفتند و با حزب بعث که در حال جنگ با ایران بود و جنبش خوزستان از آن را تقویت می کرد، به همکاری همه جانبه نپرداختند؟ ب. پس از شکست مجاهدین خلق در عملیات مرصاد به جای اینکه رهبری سازمان اقتباه خود را بپذیرد، آیا همه اعضا را پس از شخصیت شکنی و توب در رهبری مطلقه وادار به توبه نکرد و از آنان اعترافات مکتوب و ویدئویی درباره گناهان و خطاهای خود گرفت تا فر آینده هیچ عضوی جرأت نکند از سازمان جدا شود؟ ج. آیا رهبر "مجاهدین خلق" از دلج خود را با همسر یکی از کادرهای سازمان، انقلابیون که نتواند و سپس خود را در جایگاه "ضامن کل" قرار داد و از هر گونه پاسخگویی معاف

نداشت؟ آیا وی همسر جنود خود را بدون برپایی انتحالیات ظاهری و نمایی به ریاست جمهوری منصوب نکرد و در نهایت خود را مناد "ایران" خواند؟ (طرح شعار ایران، رجوعی و رجوعی ایران) گنشت زمان بیش از پیش آشکار کرده است که اپیدمیولوژی عملکرد و مناسبات تشکیلاتی "مجاهدین خلق" امرای و غیر رهبران یک است و همین مسئله امکان دفع از این سازمان را حتی از منتقدان، مصاحبه من به دست کرده است، برین وجه این مقاله دشوار نیست که بی درازا چه "قرقه" توله تر و نشانی سخن می گویم که به قدرت نرسیدیم به مؤلفان و حتی اعضا و هواداران خود با استالینیستی ترین روش ها برخورد کرده می کند. تصیاف آن است که مقایسه دیدگاه "رجوعی" درباره قدرت مطلق رهبری به مناسبات اختیارات منطبق آری و پاسخگوئین هرگز با مناسبات اقتدارگراها و همچنین نیامی که شعار "ایران رجوعی" را در ایران از مفهوم "ایران" به پیش می گذارند. بدینک محافظه کاران از مفهوم کشور نشان می دهند که انیشه و عملکرد مجاهدین خلق به مراتب فاشیستی تر و توانایز از فکر و رفتار اقتدارگراها در دوران جمهوری اسلامی است. ۸۰ برای فهم بهتر ماهیت جمهوری اسلامی و "سازمان مجاهدین خلق" در طول یکصد و بیست سال گذشته می توان روشی دیگر نیز در پیش گرفته یعنی پروژه وسیع جمهوری اسلامی را با نامش ترویجی به عنوان یک واحد کلی در نظر گرفت و سپس رفتار اجزای درونی این واحد را با رفتار اجزای درونی مجاهدین خلق مقایسه کرد که آیا شیوه برخورد جمهوری اسلامی با منتقدان درونی خود خشونت گرا بوده یا روشی ملی که آن سازمان علیه اعضا را متحمل خود اعمال کرده است؟ اجازه دهید بهترین اشکال حثف خشونت آمیز جرفداران جمهوری

اسلامی را توسط اقتدارگراها با اشکال مشابه در صفوف مجاهدین خلق مقایسه کنیم. به عنوان مثال همین تقسیم بندی و طرد منتقدان اقتدارگراها را با عنوان "منافقین جدید" که متأسفانه طی سالهای خردادی از جانب بعضی آنان مطرح شده است، در نظر بگیرید و آنرا با شیوه "مجاهدین خلق" در اردوگاه های عزالی با اعضا و هواداران منتقد خود در درون سازمان مقایسه کنید. نفوذ منطبق خشونت ورزی در "مجاهدین خلق" نشان می دهد که پاسخ هر گونه انتقادی همواره با یک سلسله عملیات فیزیکی سیستماتیک توأم بوده و قشرهای وسیعی از اعضا و هواداران سازمان را به زیر تیغ برده است. اما همین تئوری های فاشیستی و نفاق آلود که ذهن اقتدار طلبان درون نظام را تسخیر کرده است از نشانی عملیاتی به مراتب کمتری برای اعمال در جمهوری اسلامی برخوردار بوده است و اکثراً در نخستین گامهای عملیاتی خود با مشکلات جدی مواجه شده و نتوانسته بسط یابد و حتی همه منتقدان بیرون حاکمیت را به زیر تیغ برده به عبارت دیگر با اینکه جریان اقتدارگرا در درون نظام تا حدود زیادی از همان اپیدمیولوژی و روش هایی تقلید می کند که پیشخور مجاهدین خلق است ولی عواطفی که در درون نظام در جهت کمنسازی و کم ارزشی آن تیغ در کار است، قدرت و کارایی غیر قابل قیاسی با عواطفی کند کننده در "مجاهدین خلق" دارد. ۹۰ همچنین می توان مطالعه تطبیقی را در سطح دیگری انجام داد و نحوه پاسخگوئی اصلاح طلبان را به عملیات ابتدایی و بحران ساز اقتدارگراها با پاسخ "مجاهدین خلق" به رفتار مشابه اقتدارگراها که در سالهای نخست انقلاب در جانشیه نظام قرا داشتند، مقایسه کرد. رهبری سازمان از کمترین برخورد غیر قانونی عناصر خشونت طلب نهایت بهره برداری را به عمل آورد و

کوشید که آنها برای توجیه هواداران به منظور ورود به فاز نظامی استفاده کند. رجوی و هم فکرانش قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ کوشش و آفری کردند تا نزد هواداران خود، اقتدارگرایان حاضرین را همچون متن و کل نظام جلوه دهند و ضرورت برخورد نظامی را با جمهوری اسلامی توجیه کنند. مشی اصلاح طلبانه در وقت برعکس این شیوه کوشیده است حساب کل نظام را از حساب اقتدارگرایان که تلاش می کنند از جاش به سینه زان بیاورند تفکیک کند و حتی به رغم تحمل هزینه های سنگین هرگز شیوه وسوسه تمیم رفتار طلبیستی به کل نظام و مردم ماضی آن و بهتر از آن دست زدن به روش های شیوه بار و تروریستی به بهانه تقابل با اعمال غیرقانونی اقتدارگرایان نبود.

سیاسی مخالفند جنب و اقتدارگراها را در نهایت مجبور به شناسایی حقوق مردم کند؟

۱۰- بعضی منتقدان محترم پرسیده اند چنانچه حاکمیت در سالهای نخست پیروزی انقلاب به گونه ای دیگر رفتار می کرد آیا مسیر "مجاهدین خلق" همین می بود؟ پاسخ من مثبت نیست و متقدم حتی در صورت اجتناب ناپذیر بودن درگیری به علت مشی رهبری سازمان، اگر اقتدارگراها کینه نوزی و تنگ نظری نمی گزیدند، گستره و عمق فاجعه چنین وسیع نمی بود. به همین دلیل فکر می کنم چنانچه سعادت اعدام نشده بود، پیش بینی شهید رجایی منتع نبود و شاید سازمان اختلاف و حتی انشعاب ایجاد می شد. در صورت عدم اعدام سعادت، ممکن بود برخی انقلابیها و ترورها که متقابلاً خشونت هایی را از طرف مقابل در پی داشتند، ایجاد نشود البته عدلی از صاحب نظران معتقدند به علت هوشی و هیزی انشعاب تشکیلاتی و اندیشه و مشی رجوی انشعاب در مجاهدین خلق متعش بود ولی چون ادعا قابل اثبات نیست با وجود این وظیفه ما اینجاب می کرد جداگانه تلاش خود را برای جلوگیری از ورود سازمان به فاز نظامی به عمل می آوردیم. در هر حال من مانند رجوی و اقتدارگراها ۳۰ خرداد را ضرورت تاریخ نمی دانم، اگر چه متقدم جاه طلب رهبری مجاهدین خلق و محاسبات غلط آنان نقش لول را در خلق آن فاجعه ایفا کرد. تنگ نظری و روش غلط اقتدارگراها نیز آتش هیزم را بیشتر کرد.

۱۱- می توان ستوان فوق را از توجه معکوس خارج کرد. اگر گروه تروریستی "فرقان" عواملی اولیه پیروزی انقلاب به ترور چهره های برجسته از جمله شهید فردوسی (دوماد بعد از پیروزی)، استاد مطهری

(هفته روز پهن از پیروزی)، دکتر بهادر زور، دکتر بنی براداشتی و تجزیه طلبان در همین فاصله در کوردستان، ترکمن صحرا و... عملیات مسلحانه و غارت پادگانها را تر استور قرار خود قرار نمی دادند و اگر "مجاهدین خلق" در سال ۶۰ به ترور کور و گسترده مردم و مسئولان جمهوری اسلامی آن هم در شرایطی که کشور در جنگ با صدام گرفتار بود اقدام نمی کردند، آیا فضا برای رشد اقتدارگراها و اقتدارگرایی در نظام تنگ و فرصت نداشت و تلز از آنان گرفته نمی شد؟ پاسخ من هو این زمینه نیز مانند مورد قبل است. برای روشن تر شدن این فرض مقایسه و تمییز زندانیهای کشور قبل و پس از ۷۰ بر ماه ۱۳۶۰ راهگشا است. علاقه مندان را به کتاب "کاخ هرات از زبان لوین" نوشته آقای احسان براقی ارجاع می دهم که خود در هر دو مقطع زندانی بود و شرح نسبتاً دقیقی از وضعیت زندانیها در هر دو مورد ارائه کرده است. واضح است که تبعات منفی اقدامات تروریستی مجاهدین خلق قابل قیاس با موارد پیش گفته (مانند عملیات فرکان) نبود و از جمله نگرانی های زیادی علیه هر نوع تشکیلات سیاسی در قشرهای مذهبی برانگیخته

همچنین از منتقدان محترم می پرسیم اگر آقای بنی صدر که بخش مهمی از پیروزی خود را در انتخابات ریاست جمهوری طیون حمایت علنی از امام و نقد تروشن های استالیانیستی مجاهدین خلق بوده بعد از رئیس جمهور شدن، به جای انقلاب با رجوی و رودررویی با رهبر فقید انقلاب و در نهایت فرار از کشور، به عقد ازدواج در آورده دکتر خود با رهبر "مجاهدین خلق" همچون مرحوم مهندس بازرگان در ایران می ماند و چه صورت علنی و قانونی به ترویج عقاید و دیدگاههای خود می پرداخته و حتی در بدترین وضعیت پس از اکتکار شدن مضررات انقلاب با

"مجاهدین خلق" به نصیحت امام گوش می کرد و در گوشه ای از ایران می نشست و کتاب می نوشت، "اقتدارگرایی" اکنون در چه موقعیتی قرار داشت؟

۱۲- بعضی منتقدان محترم عدم واگذاری مسئولیت های مهم حکومتی را به افراد یا گروه ها با "حذف خشونت بار" آنان یکسان انگاشته اند. با یادآوری این نکته که در خرداد ۶۰ بنی صدر (مؤلف مجاهدین خلق) رئیس جمهور بود، تاکید می کنم که در پیوست و پنج سال گذشته چهره ها و تشکیلاتی بودند که بست مهمی به آنان واگذار نشد، اما به آنان دست به اسلحه بردند و نه حاکمیت اقدام به "حذف خشونت بارشان" کرد. بنابراین اگر همه کسانی که حاکمیت "حذف حضورشان در حکومت بود، حذف خشونت بار می شدند، اعتراض منتقدان صحیح می بود اما واقعیت این نیست که افرادی مانند شهید بازرگان دکتر پیمان، مجتهد شهابی و گروه هایی مانند نهضت آزادی، جبهه ملی، جنبش مسلمانان مبارز و... در پیوست سوال گشایه عملاً به حکومت وارد نشدند، اما حذف خشونت بار نیز نشدند. بعضی آنان سرچشمه یا قنوم جنگ مخالفت کردند، اما کمی متعزز آنان نشد. در هر حال چیزی اصلاحی مله ما از کسانی که شورششان "انحصار قدرت" یا "تبعیت بر بن به اسلحه" است و نیز اشخاصی که به شزملی در ایران می مانند که رئیس جمهور باشند و گروه در "پاریس" رحل اقامت خواهند افکند، لطفاً زیاد خورده است.

سوم. پاسخ من به انتقادهای موردی به شرح زیر است:

۱- رهبران "مجاهدین خلق" پس از اصرار فراوان با امام دیوار کردند. بنابراین انتقاد عزیزانی به من که چرا گفتم با ملاقات "مجاهدین خلق" با رهبر فقید انقلاب منطقی بودم و سپس نتیجه گرفتیم که باید

ملاقات انجام می‌شد، شاید مسیر حوادث به گونه‌ای دیگر پیش می‌رفت. وارد نیست. من با علم به اینکه ملاقات انجام شد و به آن در مصاحبه نیز تصریح کردم. مخالفت خود را اعلام کردم زیرا منتقدم باید به آنچه باور داشتیم، صادقانه اذعان کنیم. حتی اگر دیدگاه ما غلط باشد. درباره ملاقات "مجاهدین انقلاب" با رهبری نظام در حال حاضر نیز انتظار خاصی نداریم. اگر بخواهیم مطالبی را با ایشان در میان بگذاریم یا پیام می‌دهیم یا مکتوب غیر علنی می‌فرستیم یا با نامه سرگشاده موضوعات مورد نظر خود را بیان می‌کنیم. اگر هم درخواست وقت کنیم و به ما این فرصت داده نشود به کوه و بیابان نمی‌زنیم از مسیر فعالیت سیاسی قانونی خارج نمی‌شویم و با هندام یا آمریکا پیمان استراتژیک نمی‌بندیم.

۲۲ اجزای سیاسی در سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ درباره قانون اساسی مصوب سال ۵۸ مشکل عمده‌ای احساس نمی‌کردند. طبق همان قانون اساسی آقای پهلوی صدر در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرد و پیروز شد. مهندس بازرگان و دوستانش نیز در انتخابات مجلس اول شرکت کردند و به مجلس راه یافتند. حتی "مجاهدین خلق" با اینکه در همه پرسی به قانون اساسی رای ندادند اما رسماً خواهان شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در چارچوب همان قانون اساسی شدند. سخنی اگر بود در مورد عملکردها بود نه درباره ساخت حقوقی نظام. اگر چه من به قانون اساسی انتقادهای جدی دارم که عمده‌تاً برخاسته از تجربیاتی دو دهه گذشته و به خصوص تجربیات دوره اصلاحات است. با وجود این قانون اساسی را مانع اصلی فعالیت‌های آزادی سیاسی نمی‌دانم.

۳ یا اینکه "مجاهدین خلق" منسجم بودند اما به محض آغاز حرکت

مسلخانه، برخی‌های عظیمی از هواداران آنها که با تحلیل من "حاشیه" به شمار می‌روند جدا گردیدند. کسی از آنان وارد این فاز شدند. کافی است خوانندگان هفته‌نامه "گمان" را با مجموع کسانی که فرگیر عملیات تروپستی شنیده مطایبه کنید تا معلوم شود که اکثریت قاطع هواداران با حاشیه نشین‌ها پس از ورود به نظام به فاز نظامی، آن را به حال خود رها کردند.

۲۳ اعضای سازمان که در ایران ماندند هزینه زیادی پرداختند. بخشی مهمی از نیروهای سازمان نیز کد به خارج از کشور گریخته بودند. در عملیات مرصاد قربانی تحلیل غلط رجوعی شدند. چنانچه در آزمون گذشته تمام رهبران مجاهدین خلق در ایران بودند و خروج از کشور را جز برای دیدن آموزش‌های فنی در پایگاه‌های الفتح و ... معیار نمی‌دانستند. فرجوره اخیراً "ژوپی" بیست و سه سال است در خارج از کشور به سر می‌برد.

۲۵ از بنو پیروزی انقلاب حداقل دو دیدگاه در طرفداران امام وجود داشته است. ولی در سازمان هیچ صدای مخالفی تحمل نمی‌شود چه رسد به اینکه فراکسیون تشکیل شود تا طرفداران فعالیت سیاسی قانونی مشخص شوند. اقدام غیرموجه "سملانی" و اقدامات نظیرگزانه مشابه نیز فرصت‌شکل‌گیری چنین وضعیتی را منتفی کرد. یعنی "مجاهدین خلق" از درون به دلیل مطلق‌گرایی ایندولوزیک و ساختار سازمانی متمرکز گرا مستعد تکرار گرای بودند. از پیرون هم برخی برخوردهای غلط سملانی نخست (تحلیلی) با نظرها و مباحث آزاد و ... راه را بر تکوین تشکیلات داخلی می‌بست.

۲۶ پس از ۲ خرداد ۶۰ رهبری انقلاب وارد چالش شد که "مجاهدین خلق" به نظام نوپا تبدیل کردند. آنان با اینکه نفوذی خود چهره‌های

برجسته جمهوری اسلامی را ترور می‌کردند با شناسایی قبلی بسیاری از پیروان امام را در منزل یا محل کار به شهادت می‌رسانند. در این فضا چاره‌ای جز مقابله قاطع با تروریست‌ها نبود. امام ملی نیز پس از فعالیت خوارج و درخواست از آنان برای انصراف از نبرد و قتل خوارج جنگ را آغاز کردند. قاطعانه با آنان جنگید.

۲۷ هیچ اجامی درباره سرکوب کردن "مجاهدین خلق" در حکمیت وجود نداشت (۲). اگر چه رهبری انقلاب موافق چنین پست کلیدی به آنان نبود و به همین علت با وجود دعوت از رهبران اجزای و گروه‌ها برای شرکت در شورای انقلاب، در نهایت موفق (جبهه ملی) به عضویت آزادی، جلال مفتح مسلمانان مبارز و ... از نمایندگان مجاهدین خلق و نیز از نمایندگان اجزای مبارز کمیت برای شرکت در ارکان اصلی نظام جدید دعوت نکردند. آنگاه امام پیش از پیروزی انقلاب نیز بر آزادی فعالیت گروه‌های سیاسی مخالف بودیم.

۲۸ رهبر فقید انقلاب با دستگیری چهره‌های سیاسی مخالف بود. به همین دلیل رهبران و اعضای گروه‌های سابق‌الذکر در دوره حیات ایشان بازداشت شدند. به علاوه با اینکه کشور در جنگ تمام‌عیار با صدام بود بسیاری از این گروه‌ها تا سال ۶۰ و بعضاً تا پایان جنگ دارای نشریه، دفتر حزبی و فعالیت‌های آموزشی و فرهنگی و تبلیغی بودند. حزب توده نیز تا سال ۶۰ آزادانه فعالیت می‌کرد. برخورد با این حزب نیز نه به دلیل مخالفت بودن یا مخالفت با نظام، بلکه به جهت ارتباطات غیرمجاز و در برخی موارد جنسیتی سران یا اعضا برای شورای بود که بازداشت همسایه محاکمه و محکوم شدند. مهندس بازرگان و یارانش تا خرداد ۶۲ (یک سال پس از خرداد ۶۰) هنوز نماینده مجلس و صاحب فراکسیون تقریباً

سی نفره بودند. ۹ فرض کنیم حاکمیت تصمیم گرفته بود که در صورت شرکت رهبران یا اعضای مجاهدین خلق در انتخابات و کسب آزادی لازم، مانع حضور آنان در مجلس شود. سؤال این است که پاسخ چنین تقاضایی، انجام عملیات تروریستی و کور است؟ آیا وقتی صلاحیت نافردهای اصلاح طلب در انتخابات مجلس هفتم را شده آنان باید به اقدامات مسلحانه دست می‌زدند؟ امثال مهندس بازرگان در اعتراض به برخی اقدامات فیرقانونی یا محدودیت‌های ایجاد شده برای خود و یارانش، از شرکت در انتخابات خودداری کردند اما دست به اسلحه نبردند. بگذریم از اینکه در آن سالها صلاحیت بنی صدر برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری نباید شد و پس از کسب آزادی، فرج، اعتبارنامه‌اش به قاضی امام رسید. سپس فرماندهی کتی قوا نیز به وی تفویض شد. پس مشکل اصلی در سال‌های اولیه انقلاب رد صلاحیت افراد نبود. همچنین تکیه صلاحیت و اعتبارنامه اعضای نهضت آزادی برای مجلس اول، آنچه پس از اتمام سفارت آمریکا و الحاق‌شکری‌های دانشجویمان نباید شد و با رای مردم به مجلس راه یافتند و اعتراضی چنین بر نداشتند البته این حق آنان بود و جمهوری اسلامی نباید در این زمینه بر شهروندی ملت گذارد. قصدم جلوگیری از تخریب تاریخ است. در خانه اعلان می‌کنم "خطایم" دهه اول انقلاب و "اصلاح طلبان" کنونی هرگز منتقد نیستند که خطا نکرده‌اند. آنان قصورها و بعضاً تقصیرهایی داشتند و بخیر خواهی از مردم کمترین اقام به منظور جهلن اشتباهات است. اما توجه کنیم که آقای خاتمی پیش از هر دولت‌مردی در تاریخ ایران از ملت پویش طلبیده و این روش را به فرهنگ تبدیل کرده است. به باور من چنانچه اصلاح طلبان

مرکب هیچ خطایی نیز نشده بخند
باید قهرشناس این علت باشد که با
حمایت‌های بی‌دریغ خود به آنان عزت
بخشیدند و امکان خدمتگزاری را
برایشان فراهم کردند. اما این وظیفه
اخلاقی به معنای آن نیست در
موضوعی که خود را خطاکار نمی‌دانند
انتقادات را بپذیرند. فعلاً به این مسئله
نمی‌پردازیم و بخواهیم قرار دهیم که
باشد چه کسی یا گروهی را
بیشترین مقبولیت و اعتماد در
علت قهرها و تقصیراتی پیشتر
انجام داده اند، این مسئله بحث من نیست
است این است که رفتار اصلاح طلبان
در قیاس با اقتدارگراها و مجاهدین
خلق یا خطای به مراتب بیشتر هموار
بوده و حتی اکثر شهروندان نیز چنین
است. منطقی است پیش از این
قشرها را به اصلاح طلبان، نه به
اقتدارگراها یا کمونیست‌ها براندازد.

همین مسئله مورد بحث
تاکید می‌کنم اصلاح طلبان در عدم
سوم، جایگزین بسیاری از نیروهای
خط امام و خط امامت در کشور
قصورها و خطاهای بسیار داشته‌اند
خواهان بودیم که در این زمینه
احزاب و تشکلات مردمی و
منتقدان و اصلاح طلبان در
حاکمیت و سیاست کشور در
حقوق آنان خطایی نداشته‌اند
آن‌ها همواره مورد احترام بوده‌اند
برای درک بهتر عظمت دیدگاه‌های
مجاهدین خلق با اصلاح طلبان شمار
ایران رجوی، رجوی ایران را با
ایران برای همه ایرانیان مقایسه
کنید آنچه هنگامی که اصلاح طلبان
توقوه کشور را در دست داشتند. همو
چیز روشن خواهد شد. (۵)

چرخه‌های قدری خلق در ترویج خود به
مظاهر برادری، بی‌گناهی و بی‌طرفی
گفت و گو با ذوقهای مسلمان خود به
شکل خیریت آمیز در مراکز نظامی
سیاحتی می‌کنند و با ارسال نامه به
هاد گاه، خواهان تغییر حکم اعدام دکتر
آفاجری و اجرای آن می‌شود.

(۶) استثناء در این زمینه سرمقاله قائم
مقام مؤسسه گیتا داشت که اصراف کرد
اصولگرایان (بخوابید بقدرت گراهای
میلتان) هرگز مدیریت اصلی کشور را
در دست و پنج سالی که از جمهوری
جمهوری اسلامی می‌گذرد بر دست
نداشتند (گهیانه، ۱۳۷۳/۱۹) اگر این
به این معناست که حتی در جمهوری اسلامی
گهیانیان فقط مسئولیت‌های مهمی
نداشتند. به نظر او حتی در جمهوری اسلامی
پس از درگذشت رهبر انقلاب در
وضعیت کم و بیش چنین است. با وجود
این آنان خود را عین نظام می‌دانند.
استثناء دیگر اظهارات آقای خلقی
لازمی است که در نظر مجاهدین
خود ادها کرده اکنون نوبت طرفداران
واقعی ولایت فقیه است که پس از
پست و پنج سال به قدرت برسند
(جراید، ۱۳۷۳/۲۱). سیدعلی میرزا
ذوالقدر مینی بر شهروندان
حزب الله در ازگان اصلی حکومت
جمله در ریاست جمهوری ایران
مساله را القا می‌کنند به نظر من
اقتدارگرای حاشیه نشین در کنار
انقلاب که می‌گویند اینها
انقلاب و نظام پنهانی است
آخر خود این نکته را آشکار کردند که
"من جمهوری اسلامی را کرده در
اعمال حضرات نبوده است و این
نشانه‌اش آنکه همه منتقدان مجاهدین
را از دم تیغ نگذارند است.

(۷) بعضی مخالفه کاران همپورد
مجاهدین خلق "عرضه سیاست را
مماند قدرت" می‌خوانند و به همین
دلیل طبق گفته دیر کل جدید مؤلفه،
دوم عزم‌هایی ما باید به علت حذف
و حذف خطای کار مجاهدین شود.
چون آسناد سیاسی ایجاد کردند.
(رسالت، ۱۳۷۵) به بیان دیگر چنانچه
مخالفه کاران رای بیاورند حق خود
می‌دانند مدیران را از هم نگران خود
تصاحب کنند و حقوق سایر نیروها را در
زمینه آزادی بیان، مطبوعات، احزاب و
اتحادیات نقی کنند. تمام این اقدامات
نیز آسناد سیاسی نیست. اما اگر
اصلاح طلبان رای بیاورند نه تنها
منتقدان در نقد عملکرد آنان صددرصد

آزادند و از امنیت کامل برخوردارند
بلکه باید مدیریت آنها را در اختیار
بگذارند تا آسناد سیاسی ایجاد نشود
وجه دیگر تشابه رفتار آنها در جریان
امضای قرارداد پاریس روشن شد. آقای
حیبی دیر کل حزب مؤتلفه به
اصلاح طلبان که از دو سال پیش این
روند و توضیح و این پیش بینی می‌کردند
به اطلاع کرده بودند کاری کنیم که هیچ
به چنین فرسود که مجبور به نوشیدن جام
زهر جوی بود "مشدار داد" که بهتر است
خود را با سلطت قهرمان و مسئولان
بسیار همراه کنند و از ملت و جمهوری
مدر ایران کنند. (رسالت، ۱۳۷۱/۱۱)
این روش را بار کردن اعضای مجاهدین
خلق را به "توبه پس از شکست در
سیاست برضاه به یاد می‌آورد.
(۸) پس از سال ۶۰ اساساً ولایت
فقیه اساسی به دلیل سوابق مبارزاتی
بیشتر که بر هواداری خلقی بسیاری از
نظریه‌های حاکمیت از سازمان
مجاهدین خلق "فرسودن بود و هیچ
چیز جز شوک ناشی از آغاز ترویس
گور آنان نمی‌توانست چنین اجمایی را
ایجاد کند.

(۹) شمار ایران - رجوی، رجوی -
ایران از شمار "خدا شاه مین"
تاریخ و شاه و فاشیستی است و تا
آنها که موسی دانم حتی بیخبر خود را
مماند آسناد نتواند اگر چه حکومت
خود را "پای سوم" نام نهاد.

اصلاح طلبان

